

## در باره "مقالات" های بکتاش ولی

نوشته: پروفیسور سلیمان خیری

ترجمه: صمد شفیع زاده

مهمترین مرجع و ماخذ جهت شناخت افکار و اندیشه های حاجی بکتاش ولی کتاب "مقالات" اوست. اسعد جوشان بر روی نسخ خطی گوناگون کتاب مذکور تحقیقات گسترده ای انجام داده و بسیاری از آنها را برای چاپ و نشر مهیا نموده است. حاجی بکتاش ولی هم عصر با مولانا جلال الدین بلخی و یونس امره می زیستند آنان عارفانی بودند که فرق مسلمان را به وحدت و یکپارچگی فرا می خواندند.

یونس امره در قطعه ای می فرماید: "برای جنگ و منازعه نیامده ام / پیشه ام عشق ورزی است و محبت / منزلگاه یار، دل هاست / برای ساختن دل ها آمده ام"

عرفایی چون مولانا جلال الدین و یونس امره، انسان ها را به عشق ورزی و محبت فراخوانده دل ها را تسخیر نموده اند. "آن دم که زعما و فرهیختگان، تخم نفاق و دویت میان مردمان می پراکنند و به ترویج و تبلیغ ضدیت می پردازند گسستگی و تباهی جامعه فرا می رسد. و آن دم که آدمیان را به آشتی و صلح و صفا فرا می خوانند؛ پویایی و سرزندگی بر جامعه حکمروایی خواهد کرد." حاجی بکتاش ولی همگان را به پرهیز از منازعه و جنگ و جدل، غوغا و آشوب و خونریزی سفارش می کند.

حاجی بکتاش ولی ده مقام برای شریعت، طریقت، معرفت و حقیقت قایل بودند. نخستین مقام، ایمان و مقام بعدی عمل است. در باب ایمان چنین می فرمایند: "ایمان یعنی اطاعت، سرسپردگی و پیروی کردن و تسلیم بودن است." ایشان معتقدند که انسان ها باید احکام هر دینی را که بدان ایمان آورده اند در رفتار، کردار و زندگی خود لحاظ نمایند. توحید و یکتاپرستی و عمل به فرمایشات خداوند تبارک و تعالی و پرهیز از هر آنچه که نهی کرده است از اصول هر دین الهی است.

حاجی بکتاش ولی در باب ایمان به ملائک می فرماید: "ایمان به فرشتگان، ایمان به خداست پس ای عزیز بدان که برای هر کسی ۳۶۰ ملک موکل اند. ۳۶۰ ملک ناظر و پاسبان رفتار و کردار آدمی اند. پس اگر در برابر دیدگان فرشتگان خداوند در خفی مرتکب گناه شوی و از ارتکاب گناه و گستاخی در مقابل چشمان هم نوع خود پرهیز نمایی بدان که ایمان تو ناقص است." اگر کسی ادعای سرسپردگی داشته باشد اما در خفی در حالی که دیدگان تیزبین ۳۶۰ ملک بر وی ناظر و پاسبان اند مرتکب گناه شود اما در برابر چشمان هم نوع خود از انجام آن عمل کریه شرم کند و چنین پندارد که ایمان وی کامل است بسی اشتباه می کند. ایمان شامل مجموعه ای از آگاهی ها و بصیرت هاست. نیز گردایه ای از محدودیت هاست. که صد البته، آن محدودیت ها در تضاد با مختار و آزاد بودن انسان ها نیستند. حاجی بکتاش ولی می فرماید: "سرسپردگی پروردگارت باش و آن گونه که امر و نهی فرموده زندگی کن" آن پیر فرزانه همگان را تامل در رفتار و کردار در همه حال فرا می خواند. ایشان بر نظارت ۳۶۰ ملک بر رفتار و کردار و حرکات آدمی در همه حال تاکید می کند. ایشان در باب اعتقاد به کتب سماوی می فرمایند: "پس ایمان به قرآن و سایر کتب آسمانی به مفهوم ایمان به یگانه پروردگار عالمیان است." و نیز می فرمایند: "اگر پر از نخوت و کبر هستی و طمع، عصبانیت و غیبت و لودگی و ولنگاری از صفات بارز تواند بدان که هیچ یک از کتب سماوی این صفات را زینده یک مومن نمی دانند." ایشان می فرمایند: "مقربان خداوند ثنویت را کنار گذاشته اند و به

وحدانیت روی آورده اند. آنان سادگی را برگزیده روزی سیر و چند روزی گرسنه مانده اند و خداوند اعمال آنان را از غربال گذرانیده در دفتر اعمالشان ثبت می نماید و تو می پنداری که با تو چنین نخواهد کرد."

درباره اعتقاد و ایمان به آخرت نیز این گونه می فرماید: "ای آنانی که هر آنچه از حلال و حرام می یابید و می پوشید و به ناحق از خوان نعمات خداوند می خورید و می آشامید و در ذوق و صفا می آساید. بدانید که در روز قیامت جزای گناهان و پاداش نیکی های خود را دریافت خواهید کرد."

و درباره خودشناسی و خداشناسی می فرماید: "و هر آن کس که خود را شناخت پروردگارش را شناخته است. ای مومنان توکل در امید است و هر دلی که پر از امید باشد دچار تیرگی و سرخوردگی نخواهد شد. و هر آن که به او توکل نماید مغبون خواهد شد."

و درباره ترس از عذاب همی گوید: "بدون ذکر و یاد او گام برداشتن همانا شک در وجود اوست" اگر بدون ترس از خداوند گام برداشته شود و هر آن او را ناظر و پاسبان اعمال خود ندانید مسبب تزلزل ستون ایمانتان شده اید.

از مهم ترین مباحث فلسفه دینی، رابطه بین ایمان و عقل است. حاجی بکتاش ولی عقل را ناظر و پاسبان ایمان می نامند: "باید دانست که سخن رحمان، ایمان است و سخن شیطان؛ شک" مومن همانا در وجود خداوند شک نمی کند چه که ایمانش بر پایه عقل و منطق استوار است، عقل سلطان است و ایمان نایب آن در دل ها، عقل پاسبان و نگهبان ایمان است. اگر عقل ضایع شود، پایه های دین نیز سست گردد. در ادامه گویند: "ایمان گنجینه ای است گرانبها و ابلیس علیه العنه راهزن و سارق، که هر دم در اندیشه سرقت ایمان مومنان است و عقل خزینه دار و پاسبان آن گنجینه گرانبها. فلذا اگر پاسبان به خواب رود گنجینه را دزد برد." اگر خزینه دار گمراه شود، شیطان هر آنچه که از درستی و نیکی است به غارت و یغما می برد.

درباره پاسداری و پاسبانی عقل از ایمان متذکر می شوند که عقل باید با وحی جلا داده شود. دکارت فرانسوی، پدر فلسفه مدرن در کتاب "مکاتباتی در باره اخلاق" هنگامی که نام سَنه کا از فلاسفه رواقیون را می برد، می نویسد: "کتاب اخلاق سَنه کا را خواندم و حقایقی بسیار در آن یافتم اما چون وی دارای افکار شرک آلودی بوده اند از کشف بسیاری از حقایق محروم مانده اند." به سبب آن که عقل وی با وحی جلا نیافته بود به بسیاری از حقایق دست نیافته بود. اگر ۴۰۰ سال از دکارت به عقب برگردیم، حاجی بکتاش ولی همان حقایق را کاملتر و رساتر بیان کرده اند. حاجی بکتاش ولی به نکته دیگری نیز اشاره فرموده اند: "ایمان اطاعت است و عمل جدای از آن" این نکته از آن جهت قابل بحث است که برخی از مذاهب همانند معتزله عمل را جزئی از دین می دانستند یعنی اگر کسی به دینی ایمان آورد و آن دین به پا داشتن نماز، روزه، ذکات و نظایر آن را امر کند اما وی از انجام فرایض مذکور غافل شود در آن صورت وی بی دین و کافر گشته است. حال این که؛ اتریدی، اشعری، ابوحنیف و برخی علمای دیگر، آن دو را از هم جدا دانسته اند به باور آنان عمل شاخه ای از دین است. و خطاها و گناهانی که در حین عمل به امر پروردگار از انسان سر می زند نشانه کفر و بی دینی نیست.

حضرت حاجی بکتاش ولی درباره عقل و غوغای هوس فرموده اند: "حاکمانی در این دنیا حکومت می کنند برخی عادل و برخی ظالم اند. و اینان در منازعه و نبردند. سپاهیان عقل و هوس نیز هر آن در نبردند. آن دم که لشگریان عقل بر لشگریان هوس چیره شوند آن کس در نزد خداوند عزیز شود و اگر - نعوذ بالله - لشگریان هوس بر لشگریان عقل غالب گردند، آن کس مغضوب پروردگار می شود.

مستدعی است؛ نظر، پیشنهاد و انتقاد خود در باره این مقاله را با راقم آن در میان بگذارید.

[info@shafizadeh.net](mailto:info@shafizadeh.net) & [shafizadeh\\_f@yahoo.com](mailto:shafizadeh_f@yahoo.com)